

Critical Discourse Analysis of the short story "Thriḡ Alkhlās" based on Norman Fairclough's approach

Toraj Zinnivand

Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of literature and Humanities, Razi University, Kermanshah, Iran

Somayeh Soulati

Ph.D. Student of Arabic Literature, Razi University, Kermanshah, Iran

Abstract

The purpose of this research, discursive reading of the short story "through Alkhlās" by Znoun Ayoub, The descriptive-analytical approach, with an emphasis on Norman Fairclough's approach and model for the concepts of power, ideology and inequality in the context of offers, It is important that the characters of the story, rather than mental models and ideas for their discourse on society at that point in time is considered, how to behave? The text-based approach to cognitive discourse analysis suggests that the author of the story the reader has faced deep challenges; Challenge the traditional opposition between men and women, modern women, one steeped in ignorance and false beliefs and traditional society reproduces the dominant discourse; And the other Western writers are influenced by culture and ideology and does not accept inequality. Imperfect socialization in both discourse and its bitter end with the death of the hero and the dominant discourse is mastered.

Keywords: Critical Discourse Analysis, Norman Fairclough, short stories thriḡ Alkhlās, Znoun Ayoub.

*-Received on: 03/07/2019

Accepted on:28/12/2019

-Email: T_zinivand56@yahoo.com

-DOI: 10.30479/lm.2019.6609.2254

-© Imam Khomeini International University. All rights reserved.

گفتمان‌شناسی داستان کوتاه «طریق الخلاص» با نگاهی بر رویکرد انتقادی نورمن فرکلاف*

تورج زینی‌وند، دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه رازی
سمیه صولتی، دانشجوی مقطع دکتری زبان و ادبیات عرب، دانشگاه رازی

چکیده

این پژوهش توصیفی-تحلیلی، به خوانش گفتمانی داستان کوتاه «طریق الخلاص»؛ نوشته ذنون ایوب، از داستان‌کوتاه‌نویسان نسل اول عراق پرداخته و با استفاده از رویکرد انتقادی نورمن فرکلاف و مدل سه‌گانه‌ای که برای بررسی مفاهیم قدرت، ایدئولوژی و نابرابری در متن ارائه می‌دهد، این داستان را از منظر گفتمان‌شناختی تحلیل کرده است. شخصیت‌های این داستان، نسبت به مدل‌های ذهنی و تصوراتی که گفتمان حاکم بر جامعه در آن برهه زمانی بر آنان تحمیل کرده، جهت‌گیری‌های خاصی اتخاذ کرده‌اند. نتایج تحلیل گفتمان‌شناختی متن بر اساس رویکرد مورد نظر، حاکی از این است که نویسندگان در این داستان، خواننده را با چالش‌های بنیادی روبرو کرده است؛ چالش رودرویی مرد و زن سنتی با زن متجدد که یکی غرق در جهل و باورهای نادرست است و گفتمان غالب جامعه سنتی را بازتولید می‌کند؛ و دیگری از فرهنگ و اندیشه نویسندگان غربی تأثیر پذیرفته و پذیرای تبعیض و نابرابری نیست. جامعه‌پذیری ناقص در هر دو گفتمان، پایانی تلخ به همراه دارد و آن مرگ قهرمان داستان و چیرگی گفتمان غالب است.

کلمات کلیدی: گفتمان‌شناسی انتقادی، نورمن فرکلاف، داستان کوتاه طریق الخلاص، ذنون ایوب.

*- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۴/۱۲ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۱۰/۰۷

- نشانی پست الکترونیکی (نویسنده مسؤل): t_zinivand56@yahoo.com

- شناسه دیجیتال (DOI): 10.30479/lm.2019.6609.2254

۱. مقدمه

رویکرد انتقادی نورمن فرکلاف (N. Fairclough) و مدل‌های سه‌گانه‌ای (توصیف، تفسیر و تبیین) که برای بررسی مفاهیم قدرت، ایدئولوژی و نابرابری‌های فرهنگی و اجتماعی در متن ارائه می‌دهد، نقش ممتازی در شناخت بهتر و دقیق‌تر اهداف و جهت‌گیری‌های نویسنده دارد.

افزون بر این، رفتار و عملکرد انسان، بیش از هر چیز، از آموزه‌های فرهنگی و اجتماعی متأثر می‌شود. یکی از انواع جامعه‌پذیری، جامعه‌پذیری رفتار زن و مرد است که در جوامع بسته و پایبند به عقاید نادرست با نواقصی روبرو است که در اصطلاح از آن با عنوان جامعه‌پذیری ناقص یاد می‌شود. ادبیات داستانی می‌تواند با بازنمایی الگوهای هنجاری حاکم بر جامعه و یا به چالش کشیدن آنها، عملاً نقش بازتولید کننده یا منحل‌کننده رفتارهای نادرست را در زندگی اجتماعی بر عهده بگیرد؛ چراکه داستان، معنا و گفتمان بر اساس مدل‌ها و طرح‌واره‌های ذهنی موجود در فرهنگ هر جامعه‌ای شکل می‌گیرند. (استیونز، ۱۳۸۸: ۸۹)

هدف از این پژوهش، گفتمان‌شناسی داستان کوتاه «طریق الخلاص» و واکاوی اندیشه‌های ذنوب ایوب نویسندهٔ این اثر جهت‌مند، در خلال آن است که به بازنمایی کژی‌ها، ناراستی‌ها و - باورهای نادرست نهادینه شده در مدل‌های ذهنی شخصیت‌های داستانی، به مثابه نمایندهٔ افراد جامعه می‌پردازد. ضرورت و اهمیت پرداختن به این موضوع در ادبیات داستانی در جایگاه یک رسانه که مخاطبین خاص خود را دارد، این است که داستان می‌تواند با بازنمایی حقایق و گفتمان‌های موجود در جامعه، به برجسته‌سازی یک گفتمان یا به حاشیه راندن گفتمان رقیب و به عبارت دیگر تثبیت گفتمان قدرت یا براندازی آن گام بردارد. بررسی ادبیات داستانی از این منظر، موضع یک نویسنده نسبت به طرح‌واره‌ها و مدل‌های ذهنی که به نابرابری و قطب‌بندی افراد جامعه منجر گشته و همچنین میزان تعهد وی را نسبت به جامعه و نظام حاکم می‌نمایاند؛ امری که در نهایت با آگاه‌سازی مخاطب، رفع نابرابری‌ها را در پی خواهد داشت.

رویکردی که در این پژوهش برای تحلیل گفتمان در نظر گرفته شده است؛ مدل اجتماعی-سه‌بُعدی نورمن فرکلاف است؛ که رویکردی جامع در تحلیل انتقادی گفتمان محسوب می‌شود و اساساً با مفاهیمی؛ همچون سلطه، زور، قدرت، نژادپرستی، تبعیض جنسیتی و نابرابری قومی و... عجین گشته است. با عنایت به توضیحات فوق در ادامه سعی خواهد شد، با استناد به رویکرد نورمن فرکلاف، به روش توصیفی-تحلیلی، کنش، رفتار و گفتار شخصیت‌ها در متن را

در سه سطح (توصیف، تفسیر و تبیین) بررسی و تحلیل نموده، و ضمن بازنمایی تعامل‌ها و تقابل‌های دوسویه و غالباً نادرست شخصیت‌های داستانی، به پرسش‌های ذیل پاسخ دهیم:

۱- مهم‌ترین ابزار زبانی که شخصیت‌های داستانی (در سطح متنی) برای القای باورها و تبیین موضع خویش نسبت به مدل‌های ذهنی جامعه به‌کار می‌بندند، کدام است؟

۲- در سطح گفتمانی، بازتاب‌گفتار و اندیشه شخصیت‌های داستان، وابسته به کدام نظام گفتمانی است؟

۳- اهداف نویسنده از تبیین گفتمان‌های موجود چیست؟

۲. پیشینه پژوهش

در زمینه مطالعات گفتمانی و رویکرد نورمن فرکلاف در تحلیل گفتمان انتقادی از دهه هفتاد قرن بیستم تا کنون، پژوهش‌های بسیاری صورت گرفته است که ذکر آنها در این گفتار نمی‌گنجد؛ اما از آنجا که موضوع این پژوهش، تحلیل جامعه‌شناختی یک داستان کوتاه از نویسنده‌ای عراقی و ناآشنا در ایران است، اشاره به پژوهش‌های صورت گرفته در ادبیات داستانی وی ضروری می‌نماید. در مورد ذنون ایوب در کشورهای عربی، تنها چند اثر تحقیقی وجود دارد که به داستان‌نویسی در عراق، تحول و دگرگونی‌های آن پرداخته‌اند، از جمله رساله کارشناسی ارشد عبدالقاهر حسن امین (۱۹۵۵م) با عنوان «القصص فی الادب العراقي الحديث» که به بررسی ادبیات داستانی عراق از جنگ جهانی اول تا سال ۱۹۵۵م، تغییر و تحولات در داستان‌نویسی و تأثیرپذیری از ادبیات غرب در آثار نویسندگان این سرزمین پرداخته و چند صفحه را نیز به بررسی اسلوب داستان‌نویسی ذنون ایوب، واقع‌گرایی و قهرمانان داستان‌های وی اختصاص داده است. رساله دکترای نوری محمد ظاهر علی الجمیلی (۲۰۰۳م) با عنوان «فن القصة و الروایة فی الموصل مابین عامی ۱۹۴۸م-۱۹۸۸م» نیز ضمن بررسی ادبیات داستانی در عراق و تحولات در داستان‌نویسی نویسندگان اهل موصل، پیشگامی برخی نویسندگان از جمله ذنون ایوب در داستان‌کوتاه‌نویسی و تأثیرپذیری آنان از نویسندگان غربی و مکتب واقع‌گرایی را هدف پژوهش قرار داده است. و اما کتاب «الادب القصصی فی العراق منذ الحرب العالمية الثانية» تألیف عبدالاله احمد (۲۰۰۱م) که به داستان‌نویسی عراق از آغاز جنگ جهانی دوم و گذر از گرایش‌های رمانتیک به واقع‌گرایی می‌پردازد و در فصل دوم این کتاب، واقع‌گرایی سیاسی در داستان‌های کوتاه ذنون ایوب را بررسی می‌کند. با این توضیح، به دلیل ناشناخته ماندن ذنون ایوب و داستان-

های او در ایران و خلأ تحلیل جامعه‌شناختی و گفتمان‌شناختی در خصوص داستان‌های او، این پژوهش با استفاده از رویکردی جامع، داستان «طریق الخلاص» او را که در نیمهٔ نخست قرن پیش به نگارش درآمده بررسی و تحلیل کرده است.

۲. تحلیل گفتمان انتقادی

تحلیل گفتمان انتقادی، ریشه در زبان‌شناسی انتقادی دارد که در اواخر دهه ۱۹۷۹م زبان‌شناسان پیرو مکتب نقش‌گرای هالیدی (Halliday)؛ یعنی راجر فاولر (Fowler)، هاج (Hodge) و کرس (Kress) در دانشگاه ایست انگلیا پایه‌گذاری کردند و هدف از وضع آن، آشکار کردن روابط پنهان قدرت و فرایندهای ایدئولوژیک موجود در متون زبانی بود. (محسنی، ۱۳۹۱: ۶۴) نظریه‌پردازان تحلیل گفتمان تحت تأثیر زبان‌شناسان انتقادی بر این باورند که نابرابری‌های اجتماعی در زبان، خلق و در زبان منعکس می‌شوند و باید به کمک رویکردهای گفتمانی، این نابرابری‌های اجتماعی را کشف کرد و تغییر داد؛ زیرا آگاهی اولین قدم به سمت رهایی است. (پنیکوک، ۱۳۷۸: ۱۳۱) فرکلاف نیز، بر نقش برجستهٔ زبان و ایدئولوژی در تولید و بازتولید سلطه و روابط نابرابر قدرت تأکید می‌کند و وظیفه تحلیل انتقادی را توجه به عمیق‌ترین و ظریف‌ترین وجه اعمال قدرت در اجتماع از رهگذر افشای تزویر زبان می‌داند. ایدئولوژی از نظر فرکلاف؛ عبارت است از «معنا در خدمت قدرت» و این معنا در جوامعی به وجود می‌آید که مناسبات سلطه بر ساختارهای اجتماعی؛ از قبیل حزب، نژاد، طبقه، جنسیت و... مبتنی باشد. (محسنی، ۱۳۹۱: ۶۸)

نگرش‌های نادرست زن و مرد نسبت به یکدیگر، یکی از این سازه‌های پر اهمیتی است که به نابرابری‌های اجتماعی، تبعیض در روابط زن و مرد و توزیع نابرابر قدرت بین آنها می‌انجامد؛ موضوعی که یکی از زمینه‌های مورد توجه تحلیل گفتمان انتقادی است. الگوی تحلیل گفتمانی فرکلاف، مفاهیم لازم برای تحلیل گفتمان و بررسی نابرابری‌های اجتماعی را در مدلی سه‌بعدی، شامل توصیف، تفسیر، تبیین، به هم مرتبط می‌سازد. در بررسی مدل سه‌گانهٔ نورمن فرکلاف، در سطح توصیف، گفتمان به مثابهٔ «متن» در نظر گرفته می‌شود؛ یعنی در این سطح، پژوهشگر به تحلیل زبان‌شناختی متن می‌پردازد و بارزترین مشخصه‌های آن را بیان می‌کند. در سطح تفسیر یا گفتمان به مثابهٔ رویهٔ گفتمانی به تحلیل بافت موقعیتی و بینامتنی متن پرداخته و انواع گفتمان موجود در آن بررسی می‌شود و در نهایت در سطح تبیین، تحلیل متن به منزلهٔ جزئی از روند

مبارزات اجتماعی و تعیین موضع ایدئولوژیک نویسنده، هدف تحلیل گفتمان انتقادی قرار می‌گیرد. (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۹۵)

۳. معرفی ذنون ایوب و داستان کوتاه «طریق الخلاص»

ذنون ایوب (۱۹۰۸-۱۹۸۸م)، نویسنده عراقی اهل موصل از پرچمداران داستان کوتاه در عراق است که حدود ۱۴ مجموعه داستان کوتاه از خویش به جا گذاشته است. اندیشه و درونمایه غالب آثار او، روح سرکش و نگرشی واقع‌گرایانه‌ای است که از واقع‌گرایان فرانسوی و روس تاثیر پذیرفته است؛ نگرشی که آثار او را جهت‌مند و به ساختاری جدید با محوریت آزادی انسان و بخصوص آزادی زن و دفاع از حقوق او وارد ساخته است. (محمدظاهر، ۲۰۰۳: ۲۶) به اعتقاد ذنون، بزرگترین وظیفه‌ای که هر ادیب بخصوص داستان‌نویس باید به آن پایبند باشد، افشای حقیقت و انتقاد از واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی نادرستی است که در جامعه می‌بیند، بی‌آنکه از عواقب آن بترسد یا امید پاداشی داشته باشد. (احمد، ۲۰۰۱: ۱۶۱)

داستان کوتاه «طریق الخلاص» حکایت زندگی دختری به نام سمیره است. این دختره در خانواده‌ای سنتی زندگی می‌کند که گرفتار افکار و عقایدی بسته هستند و نمونه‌ای از جامعه‌ی زمان نویسنده محسوب می‌شوند. سمیره، نماد زن متجدد است که شیفته تحصیل و تحت تأثیر فرهنگ غربی است، حال آنکه خانواده، علاقه‌اش را به تمسخر گرفته و خواستار ازدواج او با مردی ثروتمند هستند. پدر و برادر سمیره در این داستان، نماد جامعه‌ی مردسالار و «مادر» او، نماینده‌ی زنان مطیع و همگام با گفتمان غالب است. ذنون ایوب، داستان خویش را با گفتگوهایی که بین شخصیت‌های داستان درباره‌ی ازدواج سمیره صورت می‌گیرد و راوی دانای کل مفسری که بر تمام حالات و رفتار شخصیت‌ها تسلط دارد، پیش می‌برد. در پایان داستان، تلاش قهرمان قصه برای متقاعد کردن خانواده به نتیجه نمی‌رسد، لذا خودکشی را تنها راه اعتراض و ایستادن در مقابل اندیشه‌ی حاکم می‌بیند، که ذنون از آن با تعبیر «راه رهایی» یاد می‌کند.

۴. پردازش تحلیلی موضوع

۴-۱. گفتمان به مثابه متن

در سطح متن به ویژگی‌های زبان‌شناختی متن پرداخته می‌شود که بررسی لایه‌های واژگانی (رمزگان و واژگان متقابل)، لایه‌ی استعاری، نظام نوبت‌گیری و لایه‌ی نحوی، وجهیت و... را ابزار

تعیین نابرابری منعکس شده در متن قلمداد می‌کند که منجر به کشف ایدئولوژی و مناسبات قدرت می‌شود. تحلیل سطح زبان‌شناختی در این جستار نمی‌گنجد و نیازمند پژوهشی مستقل است، لذا به بررسی استعاری و وجهیت آن بسنده می‌کنیم.

۴-۱-۱. بازنمایی استعاری مسائل اجتماعی

ذنون در توصیف عقب‌ماندگی ذهنی و جهل و سنت‌گرایی نامعقول خانواده که در حقیقت، استعاره‌ای از وضعیت جامعه است به تصاویر هنری؛ چون استعاره و تشبیه تمسک بسته که غالباً برای خواننده به راحتی قابل فهم است:

«هم عبید الاموات یسجدون امام هیاكلهم العظيمة. یستمدون وحي افكارهم من تلك الرؤوس البالية التي نخرها الدود هم اشباح قد ارسلتهم الاجيال الخالية لحجب نور الشمس عن الاحياء وردع كل من تسول له نفسه الخروج من هذه الاقبية المظلمة... ولم یكتفوا بذلك بل اصبحوا یسدون المنافذ كي لا تدخل منها الأشعة لتجفيف رطوبة الموت و قتل جراثيمه و تبديد غياهب الظلام وفضح هذه المناظر المرعبة. وها هم یقومون بواجبهم خیر قیام...» (ایوب، ۱۹۷۷: ۱۲۱)

بازنمایی استعاری مسائل اجتماعی و سنت‌گرایی افراد با ذکر واژه‌هایی؛ از قبیل تاریکی، تعفن، میکروب‌ها و بیماری، بردگی مردگان، سرهای پوسیده، بستن دریچه‌های رو به نور، رطوبت مرگ و... آنگونه که در اینجا نشان داده شده است، این معنای ایدئولوژیک را می‌رساند که «این نوع استعاره‌ها علائق مسلط را به عنوان علائق کل جامعه در نظر می‌گیرد و عبارات بیان‌کننده علائق غیر مسلط را به گونه‌ای تفسیر می‌کند که گویی جامعه را عملاً تضعیف می‌کند.» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۸۴)

۴-۱-۲. ساختار وجهی متن

زبان در مقام یک پدیدهٔ اجتماعی، رابطه‌ای تنگاتنگ با طرز تلقی‌های اجتماعی دارد. (ترادگیل، ۱۳۷۶: ۱۱۶) مردان و زنان از آن رو از منظر اجتماعی تفاوت دارند که جامعه، نقش-های اجتماعی متفاوتی برای آنان تعیین می‌کند و زبان این واقعیت را از طریق وجهیت که مقوله‌ای نحوی-معنایی است، منعکس و دیدگاه‌گوینده را به شکل اخبار، استفهام، امر و التزام بیان می‌کند. (فتوحی، ۱۳۹۲: ۲۸۵)

گفتمان داستان با شیوه روایت‌پردازی دانای کل و استفاده از ساختار گفتمانی مستقیم و محاوره‌ای بین شخصیت‌های داستان در جریان است که با بیانی ساده، غالباً تا پایان با وجه اخباری روایت می‌شود:

«و سارت المراسیم فی طریقها، واستسلم الاهل الثمن ۵۰۰ دینار متقدما و ۱۰۰۰ متأخرا(دینا) و قامت الاستعدادات للتجهيز على قدم و ساق، ونال كاظم نصيبا من دعوات الانس و السرور على حساب زوج اخته العتيد...»^۱ (ایوب، ۱۹۷۷: ۱۲۳)

استفاده فراوان از وجه اخباری، نشان از قطعیت کلام نزد گوینده دارد و از آنجا که روند داستان و هر آنچه که اتفاق افتاده، ترسیم فضای حاکم در جامعه سنتی و بخشی از تجربه حقیقی یک زندگی است، بنابراین، قطعی بودن گزاره‌هایی که به زبان آورده می‌شود، طبیعی می‌نماید و به تعبیر فرکلاف «عمومیت صورت‌های وجهی مطلق، از وجود دیدگاهی شفاف نسبت به جهان حکایت می‌کند.» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۹۸) تعداد بندهای خبری، پس از راوی به مراتب در میان حامدیگ و کاظم بیشتر است؛ این نکته تا حد زیادی نشان‌دهنده این است که شخصیت‌های مرد درباره امور مختلف، بیشتر اظهار نظر می‌کنند:

«ان ولدي الوحيد الذي اعتمد عليه ليخلفني في مركزي و ثروتي يبقى عاطلا و تقبل هذه الفتاة الذي سنضطر الي اعطائها لرجل آخر بعد مدة و جيزة، على ارتشاف مناهل العلم بكل شغف.»^۲ (ایوب، ۱۹۷۷: ۱۱۸)

پس از جملات خبری، جملات التزامی بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده که نشان‌دهنده قدرت گوینده است، با توجه به متن باز هم بیشترین تعداد بند امری متعلق به گفتمان سنتی پدر و پسر است؛ اما در گفتمان سمیره، وجه امری وجود ندارد:

«ان البنت يجب أن تتعلم شوون المنزل و ادارته و القيام بتربية الاطفال.» (ایوب، ۱۹۷۷: ۱۱۹) «أحسنت يا ماما يجب أن تنصحي هذه الفيلسوفة دائما و تخرجي من رأسها هذه الخيالات و السفسطات انها تظن أن قراءتها لأكداس الكتب تجعل منها انسانا يشابه الرجل. / يجب ان تعلمي جيدا اننا قوم شرفاء و ان عائلتنا من العائلات التي يجب عليها المحافظة على التقاليد و خير لك ان تتركى هذه الكتب المفسدة التي يكتبها الكفرة» (همان: ۱۲۰) «أن المرأة يجب أن تطيع الرجل»^۳ (همان: ۱۲۴)

وجه تعمیمی نیز در پردازش شخصیت‌ها، بسیار کارآمد است که بر قطعیت گفتمان پدرسالار و موضع صریح آن تأکید می‌کند:

«-لم تخلق الفتاة يا ابنتي للعلم و ليس لها أن تقوم بما تقوم به الرجال المرأة فراش الرجل. (همان:

(۱۱۹

- لا ادري لماذا تفتح المدارس للبنات؟ ان البنت يجب ان تتعلم شؤون المنزل، ادارته والقيام بتربية الاطفال(همان: ۱۲۰)

- أحسنت يا ماما يجب أن تصححي هذه الفيلسوفة دائما و تخرجي من رأسها هذه الخيالات و السفسطات انها تظن أن قراءتها لأكداس الكتب تجعل منها انسانا يشابه الرجل.^۴» (همان)

جمله‌های تعمیم‌دهنده معمولاً در قالب ساختاری ارائه می‌شوند که خواننده را به یاد حقایق علمی اثبات شده می‌اندازند. این‌گونه جملات دربارهٔ همهٔ اقلام محتوایشان دارای شمول هستند و با قطعیت به زبان می‌آیند، لاجرم بوی اقتدار می‌دهند. (فاولر، ۱۳۷۶: ۷۱) گفتمان مردسالار، با مشخص کردن نقش‌های جنسیتی زنانه و مردانه، زنان را در موقعیت فرودست و مردان را در موقعیت فرادست می‌نشانند و قدرت را به نفع مرد، بازتولید و تثبیت می‌کند؛ علم، کلیشه‌ای مردانه است و زن نباید به آن روی آورد، زیرا ممکن است موقعیت مرد را در آینده به خطر بیندازد، لذا باید او را ملزم به خانه‌داری و خدمت به مرد کرد.

ایدئولوژی صریح دیگری که در این داستان بازتاب یافته؛ «زینگی» است:

«الرجل رجل و المرأة مرأة یا بنيتي و ليس لك حق في لوم أخيك مهما فعل لأنه رجل أما نحن النساء فمخلوقات دون الرجل بكثير و لو لم نكن كذلك لما حرم علينا كشف وجوهنا و مقابلة الرجل. نحن عورة، شيء يجب ان يستر.»^۵ (ایوب، ۱۹۷۷: ۱۲۰)

این جملات از زبان یک زن، مادر سمیره، مطرح شده است؛ اما این زن، نه تنها هیچ اعتراضی به وضع موجود ندارد، بلکه اعتقاد به برتری مرد، در مسیر یادگیری اجتماعی و جامعه‌پذیری در وجود او نهادینه گشته و خود را موجودی منفعل و نیازمند مرد می‌داند و با عباراتی تعمیم‌دهنده، پایبندی‌اش را به این موضع تأیید می‌کند. در واقع «فمینیست‌ها زینگی را ایدئولوژی می‌دانند که زنان را در انقیاد خود دارد و آنان را تحت تأثیر خود قرار داده است. یک زن دگرجنس خواه، زنی تلقی می‌شود که سرسپردگی به مردان را به نمایش می‌گذارد.» (میلز، ۱۳۸۲: ۱۱۰ و ۱۱۱) و مادر سمیره در این داستان، زینگی و سرسپردگی را از آغاز تا پایان داستان با خود به همراه دارد.

۴-۲. رویه گفتمانی

در این سطح، بافت بینامتنی دخیل در شکل‌گیری متن و پیش‌زمینه‌ای که در بافت موقعیتی آن وجود دارد، موضوع پرسش‌هایی است که مطرح می‌شود تا روشن شود که ماجرا چیست و چه کسانی درگیر ماجرا هستند؟ و دیگر اینکه چه نوع یا انواعی از گفتمان را در متن به وجود آورده‌اند؟ (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۱۵)

۴-۲-۱. بافت موقعیتی

منظور از بافت موقعیت، بافتی است که زبان در آن به کار رفته است؛ مانند بافت‌های فرهنگی، اجتماعی، محیطی و سیاسی. (پالمر، ۱۳۷۴: ۸۶) طریق الخلاص در سطح گفتمانی متأثر از فضای اجتماعی عراق در دهه ۳۰ و ۴۰ قرن بیستم، جامعه‌پذیری ناقص، ارزش‌های نادرست و در نهایت نابرابری اجتماعی، فرهنگی و سیاسی است. در این بافت، با ورود فرهنگ جدید غرب به تدریج ارزش‌های بخشی از جوانان تغییر و دریچه‌ای جدید از زندگی و فرهنگ پیش روی آنان گشوده شد و زمینه برای تغییر و درهم شکستن تقالید و سنت‌ها به همت آنان فراهم آمد. شخصیت اصلی این داستان، علاقه‌ای توصیف ناشدنی به کسب علم و مطالعه آثار و رمان‌های نویسندگان غربی دارد که خواسته یا ناخواسته تغییراتی در زندگی و اندیشه‌های وی به وجود آورده‌اند، به طوری که پس از مطرح شدن قضیه ازدواج، بی‌آنکه چیزی از خواستگارش و متناسب بودن یا نبودنش بداند، جبهه‌گیری کرده، از علاقه خود به ادامه تحصیل می‌گوید:

«هل لابد من تزويجي يا بابا؟ انا مرتاحة جدا بقضاء وقتي بالمطالعة و الدرسة فقاطعها والدها محتدا: الان علمت مقدار غلطي بادخالك المدرسة. لقد فسد عقلك و صرت تضربين على نعمة المستهترات من الفتيات المتعلمات.» (أيوب، ۱۹۷۷: ۱۱۹)

سمیره پس از اظهار نظر در مورد ازدواج، با واکنش تند خانواده مواجه می‌شود، به اتاق رفته، باز هم به مطالعه کتاب‌های موجود در کتابخانه‌اش می‌پردازد؛ اشاره نویسنده به نام «ماری کرلی» (Coerlli) و آثار وی حاکی از تأثیرپذیری شخصیت اول داستان از او است:

«لقد أرسلت إليها أمها بعد مجيئهم بيضع دقائق، و كانت مستغرقة بمطالعة قصة من قصص (ماری کوريلي) الشاهقة فهبطت إلى غرفة الاستقبال حانقة مغضبة...»^۷ (أيوب، ۱۹۷۷: ۱۲۲)

ماری کرلی، نویسنده اسکاتلندی قرن نوزده برای سمیره، الگوی زنی مستقل است که از راه نویسندگی به استقلال مالی دست یافت و هرگز ازدواج نکرد. سمیره نیز علی‌رغم ثروت هنگفت پدری آرزوی استقلال مالی دارد، اگرچه در این راه متحمل سختی و رنج شود:

«و تمت لو كانت ابنة فحام لا يملك من حطام الدنيا غير ما يسد رمقه. تمت لو كانت عاملة تأكل خبزها بعرق جبينها.»^۸ (همان: ۱۲۲)

۴-۲-۲. بافت بینامتنی

بینامتنیت به این معناست که هر سخن به عمد یا غیر عمد، آگاه یا ناآگاه با سخن‌های پیشین که موضوع مشترکی باهم دارند، گفتگو می‌کند. (احمدی، ۱۳۸۰: ۹۳) فرکلاف بر این باور است که گفتمان‌ها و متون آنها خود دارای تاریخ و متعلق به مجموعه‌های تاریخی هستند و تفسیر بافت بینامتنی به این موضوع بستگی دارد که متن را متعلق به کدام مجموعه بدانیم و در نتیجه چه چیز را میان مشارکین، زمینه مشترک و مفروض بخوانیم. (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۲۴) ایوب که متعلق به نسل اول داستان‌نویسان نوگرای عراق است در این داستان، ذهن خواننده را به فضای آثار گوته (Goethe) می‌برد، وی بر آن است که زندگی و سرنوشت قهرمان داستانش را با «رنج‌های ورتر جوان» اثر گوته گره بزند که شهرتی جهانی دارد:

«الأفكار السوداء قد حاصرتها من كل جانب، و التعاسة لم تبق في نفسها موطناً للعزاء، و بینما كانت واقفة امام دولا ب کتبتها تستعرض عناوینها بدون قصد اذ سقط نظرها علی قصة آلام فرتو و جمدت نظراتها علی العنوان. ترى ما الذي جذبها فيه؟ لقد قرأت القصة مرة فلم تعجبها اذ كرهت التشاؤم الذي يشيع بين سطورها، لكنها لم تنظر اليها بتلك النظرة الآن، فرتو. فرتو. فرتو. لقد تخلص فرتو من آلامه التي لا تساوي جزءاً صغيراً من آلامها ولكن كم كان الثمن.... و شعرت قشعريرة الموت تتمشي في مفاصلها و تشيع في أنحاء جسمها من الرأس الى أخمص القدم...»^۹ (ایوب، ۱۹۷۷: ۱۲۴)

در واقع، «ورتر نمونه نابغه‌ای جوان و هنرمند است که آرزوهای بی‌پایانش به محدودیت‌های دنیای خارج برخورد می‌کند و او که قادر نیست بر واقعیت‌های خفقان‌آور تسلط یابد، از شدت ناامیدی و ناکامی، گریزگاهی جز مرگ نمی‌یابد... گوته در این داستان با دفاع از خودکشی قهرمان، بر ضد نظام اجتماعی به پا می‌خیزد و آن را ضعف نمی‌شمارد؛ چراکه معتقد است، در این کار غرور انسانی و اراده آزاد او بر کم‌طاقتی که رنج در جان بشر می‌دواند، پیروز می‌شود.» (بهیان، ۱۳۸۶: ۱۱) گویا ذنون ایوب با اشاره به داستان‌های ماری کرلی و گوته و اشاره به آگاهی شخصیت اصلی از ادبیات داستانی این دو نویسنده، بر آن است تا بر این مهم تأکید کند که وی مطالعه این آثار را در تصمیم‌گیری افراطی و سخت دختر جوان بی‌تأثیر نمی‌داند؛ قهرمان داستان او که روزی آرزوی رسیدن به موقعیتی؛ همچون موقعیت ماری کرلی در سر داشت، اینک به

همان نقطه‌ای رسیده است که ورتر جوان پس از مواجهه با مشکلات و درد و رنج فراران به آن رسیده بود. سمیره نیز؛ همچون ورتر بدبین به دنیا، خودکشی را تنها راه نجات و رهایی می‌یابد. نکته دیگر اینکه، این داستان به دلیل انتساب به بافت و موقعیت اجتماعی عراق در اوایل قرن بیستم، در پیوند بینامتنی با آثار بی‌شماری قرار می‌گیرد که در آن دوران، توسط نویسندگان روشنفکر نوشته شده و درون‌مایه‌هایی مشابه؛ از قبیل نقد همزمان تصورات و قیدوبندهای جامعه سنتی، ازدواج اجباری و مشکلات زنان، غربزدگی و در واقع جدال سنت و مدرنیته را به-تصویر کشیدند.

۴-۲-۳. گفتمان‌های موجود در داستان

« قدرت هر فرد، با توجه به توانایی او در رسیدن به خواسته‌هایش سنجیده می‌شود. شاخص‌های این توانایی در روابط دو جنس؛ شامل توانایی تصمیم‌گیری و قدرت ستیزه‌کردن با دیگری در امور مهم زندگی؛ مثل امور شغلی، خانوادگی، تحصیلی، ازدواج و به طور کلی هر خواسته‌ای است که فرد در زندگی دارد. قدرت ستیزه‌گری نیز توانایی فرد برای اعمال خشونت و یا مقابله با آن در جریان ستیزه با دیگری است. این شاخص، دربرگیرنده طیفی از رفتارهای فردی؛ همچون سکوت و اطاعت، مقاومت و اعمال خشونت و سرپیچی در جریان ستیزه با دیگری است.» (رحمتی و سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۷) با بررسی موقعیت سخنگویی- شنوندگی شخصیت‌های اصلی داستان، سه نوع گفتمان را می‌توان در داستان مشخص نمود: گفتمان مردانه در سخنان حامدبیگ و کاظم، گفتمان زنانه در کلام مادر سمیره و گفتمان متجدد در سخنان سمیره. وجود گفتمان‌های مختلف در داستان، موفقیت نویسنده را در کنار هم قرار دادن معانی متضاد نشان می‌دهد که از ارزش ویژه‌ای برخوردار است؛ چراکه با درک این تضاد معنایی است که می‌توان رویه گفتمانی و محتوای داستان و ایدئولوژی نویسنده را در سطوح بعدی شناخت. به منظور بررسی این گفتمان‌ها و میزان قدرت شخصیت‌های داستان، کلیشه‌های زنانه و مردانه بر اساس فضاها و گفتگوها در ادامه فهرست می‌شوند:

۴-۲-۳-۱. گفتمان مردانه

گفتمان مردانه، مجموعه‌ای از مدل‌های ذهنی-جنسیتی مردانه است که معانی آن حول محورهای مدیریت، قدرت و خشونت، خطرپذیری و خوش‌گذرانی شکل می‌گیرد:

مدیریت = افتتاح رب الاسرة الجلسة^{۱۱} (ایوب، ۱۹۷۷: ۱۱۸)

حق خوشگذرانی: انی لا أنکر ان للشباب حقا، و لا انکر عليك اللهو و التمتع، ولهذا السبب ترکت لك الجبل علی الغارب...^{۱۱} (همان)

این جمله، مصداق دقیق جملهٔ پیر بورديو است که در انتقاد به سيطرة مردسالاری از نابرابری‌های جنسیتی سخن می‌گوید که در فرهنگ کلیشه‌ای «هرگز چیزی برای یک مرد عیب نیست» حتی حق لابلالی‌گری و خوش‌گذرانی و اینکه «این رفتار نسبت به یک دختر زشت است، ولی برای پسر اشکالی ندارد.» (بورديو، ۲۰۰۹: ۱۰۰)

خشم = فقاطعها والدها محتدا: "الان علمت مقدار غلطي بادخالک المدرسة. لقد فسد عقلک و صرت تضربین علی نعمة المستهترات من الفتيات المتعلمات."^{۱۲} (همان: ۱۱۹)

علم: لم تخلق الفتاة يا ابنتي للعلم و ليس لها أن تقوم بما تقوم به الرجال المرأة فراش الرجل.^{۱۳} (همان)

۴-۲-۳-۲. گفتمان زنانه

گفتمان زنانه نیز مجموعه تصورات قلبی و مدل‌های ذهنی زنانه است که بارزترین مشخصهٔ آن اطاعت، سرسپردگی نسبت به مرد، هیجان و تجمل‌گرایی است:

-اطاعت: الرجل رجل و المرأة مرأة یا بنيتي و ليس لك حق في لوم أخيك مهما فعل لأنه رجل (همان: ۱۲۰) / وهكذا المرأة تبدي في اول الامر ممانعة، وهي في الحقيقة توافقة الى سيدها الرجل.^{۱۴}

همان: ۲۴)

سیمون دو بووار (Simone de Beauvoir) معتقد است، زن با قبول فکر کوچک بودن خود، به تحقیر خویش ثبات می‌بخشد. در حقیقت در این تفکر، زن با افزایش ارزش انسانی خود در برابر مردها، بها نمی‌یابد؛ بلکه با مدل قراردادن خود بر اساس رؤیاهای مرد، این بها را کسب می‌کند.» (دوبووار، ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۰۲) زنانی که در نظام مردسالار رشد می‌یابند، هر نوع پیشرفت، احساس امنیت، قدرت و ارتقای خود را در قالب مردان زندگی خود، جست‌وجو می‌کنند و بر همین اساس، موجوداتی به شدت متکی و با اعتماد به نفس پایین باری می‌آیند.

«-انفعال: لقد تقدموا لخطبتك و معهم النيشان الم اقل لك؟ ستصبحين عروسا. لقد فاتحوا اباك و هو جالس مع الرجال في غرفة الاستقبال.»^{۱۵} (ایوب، ۱۹۷۷: ۱۲۳)

تصمیم‌گیرنده مردان هستند و زنان تنها اطاعت می‌کنند و می‌پذیرند؛ چراکه از دید مردان، زنان قدرت تصمیم‌گیری ندارند.

- تجمل‌گرای = سأجعلك فخر بنات جنسك، سيكون مهرك أكبر المهور، وسأجهز دارك بانفس الرياش و ائمنها و افخرها، سأجعله معرضا يؤمه الناس ليمتعوا انظارهم بما فيه من نفائس و طرائف و سيتمزق قلب اترابك غیرة و حسدا.^{۱۶} (همان: ۱۱۹)

- هیجان (هرگونه واکنش هیجانی، ناراحتی، شادی، جیغ و داد، گریه و...) = دخلت الأم و تقدمها اصوات العویل و البكاء، و شرعت تقفز وسط الغرف تقطع شعرها و تضرب وجهها... و اخذت تدور في انحاءها و تنظر بغباء نحو السریر، تنقل بانظارها في وجوه الحاضرين و كانت نظراتها تدل على مزيج من الالم المفجع و الغباوة المطلقة و الجنون.^{۱۷} (همان: ۱۲۶)

۴-۲-۳. گفتمان متجدد

چنانکه پیش از این ذکر شد، در گفتمان سمیره که شخصیتی روشنفکر است نوعی سنت‌شکنی یافت می‌شود، او شیفته علم است، حال آنکه علم جزئی از کلیشه‌های مردانه محسوب می‌شود، وی در برخورد با این باور، با طرح یک سؤال، کلیشه نادرست را به چالش می‌کشد: «و هل خلق العلم لامثالک الذین لا يعرفون قیمته؟»^{۱۸} (همان: ۱۲۰)

مسئله دیگر، انسان‌دوستی سمیره است، او خوشبختی را می‌ستاید و ازدواج اجباری و در نظر گرفتن منافع مالی را نمی‌پسندد:

«ولکن لیست لی یا مامارغیة فی اثاره الحسد فینفوس الغیر، و لا ارید تمزیق قلوب الاخرین. انی انشد السعادة و الزواج عندکم معامله شراء و بیع لا اکثر و لا اقل...»^{۱۹} (همان: ۱۱۹)

نکته مهم دیگر شجاعت، جسارت و غلبه بر کلیشه زنانه ترس است، در این متن بارها به عزم و اراده سمیره اشاره شده است:

«و کانت هادئة لا تلوح علی محیایا أدنی علامات الخوف، جلدة تمشی بقدم ثابتة و تبسم لكل من حولها بسرور.» (همان: ۱۲۵) / «فبرقت عیناها علی الاثر بربیق مخیف، و اطبق الفم شفاهه الرقیقة اطباقة من قد صمم علی امر جسمیم...صکت اسنانها و ازدرته ثانیة بعزم و عناد»^{۲۰} (همان: ۱۲۴)

۴-۳. رویه اجتماعی

مرحله تفسیر به خودی خود، بیانگر روابط قدرت، سلطه و ایدئولوژی‌های نهفته که کنش‌های گفتمانی را به صحنه مبارزات اجتماعی تبدیل می‌کند، نخواهد بود. به منظور تحقق چنین هدفی، بررسی متن بر اساس رویه اجتماعی فرکلاف ضروری می‌نماید. مهم‌ترین پرسشی که درباره

رویه اجتماعی مطرح می‌شود این است که جایگاه این گفتمان نسبت به مبارزات در سطوح گوناگون اجتماعی و موقعیتی چگونه است؟ (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۴۴)

در طول خوانش داستان کوتاه طریق الخلاص، می‌توان جریان اندیشگانی حاکم بر متن را دریافت و در نهایت به هدف تحلیل گفتمان که همان روشنگری باور و عقاید و افکار نویسنده است، رسید. نویسنده چهره‌ای مصمم از سمیره ارائه می‌دهد که ذهنیت شخصیت‌های مرد-ضعیف و ترسو برشمردن زن-را فرومی‌ریزد:

«انهارت كبرياء الاب امام ذلك الوجه القاسي الذي لا يدل على غير الاصرار و العزيمة الهائلة. ما كان ينتظر قط ان يرى مثل هذه القوة من امرأة^{۲۱}» (ایوب، ۱۹۷۷: ۱۲۷)

این گفتمان، بخشی از یک فرایند اجتماعی؛ یعنی منازعهٔ میان زن و مرد است که تقابل دو نوع گفتمان؛ یعنی سنتی (پدر و برادر و مادر سمیره) از یک سو و گفتمان متجدد (سمیره) در سوی دیگر آن قرار دارد. در جامعهٔ مردسالار عراق، قدرت مسلط از آن مردان است و زنان این جامعه - از جمله مادر سمیره- با پذیرش سلطه، زمینهٔ تبعیض و نابرابری بیشتر را در مناسبات اجتماعی فراهم می‌آورند، لذا در این داستان کوتاه به وضوح می‌بینیم که رابطهٔ میان مرد صاحب قدرت، با زن، ارتباطی سلطه‌گرانه و همراه با اقتدار است، واژگان مربوط به درد و رنج قهرمان قصه: «المسکينة، نعجة تساق الى المذبح، وحيدة في القفر، شرمزة كبيرة من الاشرار تطاردها، طائرة في اعالي السماء، شعرت شعور من يلتقي الحكم بالاعدام»^{۲۲} و بسامد آن در این داستان، حکایت از درگیری نویسنده در زندگی هنری و حتی زندگی اجتماعی دارد. خواننده، با خوانش این داستان می‌تواند به تحلیلی کلی از فضای جوامع سنتی و جدال سنت و تجدد دست یابد چراکه این موضوع تنها به قرن‌های پیشین اختصاص ندارد و هنوز هم در برخی جوامع، امثال سمیره و خانواده او را می‌توان از نزدیک دید. نکته بارزی که در این قصه به چشم می‌آید، این است که نویسنده بارها در طول متن، خواننده فرضی‌اش را خطاب قرار می‌دهد و این نشان از اهمیت و جایگاه خواننده در نگاه نویسنده دارد، خواننده‌ای که این قصه برای او و برای آگاه‌سازی او نوشته شده است:

«و لو هیأت لك المقادير أيها القارئ أن تشارك هذه العائلة المكونة من الأب حامد بيك و الأم ظاهرة هانم و الابن الوحيد كاظم أو البیک الصغیر...» (ایوب، ۱۹۷۷: ۱۱۷) «تری ما الذي حرض ابها على ترويعها بهذه الصورة؟ و ما الذي جعلهم يتباحثون في قضايا الزواج^{۲۳}» (همان: ۱۲۲)

بر اساس رویکرد گفتمان انتقادی، آگاه کردن خواننده و ایجاد دغدغه در وجود او، اولین گام برای ایجاد تغییر در جامعه است و نویسنده در این داستان تلاش می‌کند؛ خواننده را با فضای حاکم بر یک خانواده سنتی، آگاه و بر این مهم تأکید کند که سنت و تجدد در صورتی که راه افراط در پیش گیرند، پایانی تلخ خواهند داشت.

نتیجه‌گیری

داستان کوتاه طریق الخلاص، دیدگاه انتقادی نویسنده را درخصوص ساختار اجتماعی سنتی عراق نشان می‌دهد تا به نوعی تصورات نادرست جامعه را به نقد بکشد، گفتمانی که با نهادینه ساختن کلیشه‌های نادرست در وجود زنان و مردان جامعه، زمینه‌ساز نابرابری، اعتراض و گاه رفتارهای افراطی می‌شود. نتایج به‌دست آمده از گفتمان‌شناسی این داستان بر اساس رویکرد فرکلاف و سه سطح مطرح شده در این رویکرد به شرح زیر است:

- واکاوی داستان مذکور در سطح متنی، حاکی از این است که نویسنده با استفاده از وجهیت و به‌کارگیری جملات تعمیمی و الزامی، قطعیت را در گفتمان وابسته به سنت؛ یعنی گفتمان مردسالار نشان می‌دهد.

- در رویه گفتمانی، گفتمان‌های موجود در این داستان بر اساس مدل‌های ذهنی درونی شده در شخصیت‌های زن و مرد بررسی و نقد شد که حاکی از تأثیرپذیری شخصیت اول؛ سمیره از فرهنگ غرب و پایبندی دیگر شخصیت‌ها به نظام گفتمان حاکم و باورهای نهادینه شده در جامعه سنتی است.

- در رویه اجتماعی، نویسنده با پرداختن به یکی از واقعیات موجود در جامعه عصر خویش - ازدواج اجباری - عقائد و باورهای نادرستی را به مخاطب می‌نمایاند که ریشه در جامعه‌پذیری نادرست و تفکرات غلط در هر دو گفتمان سنت و مدرنیته درخصوص رفتارها و نقش‌های زنانه و مردانه دارد و بر این باور است که خواننده باید تلاش کند تا در عمق ناخودآگاه خویش بر گفتمان‌های فکری نادرست بشورد.

پی‌نوشت‌ها

*. مراسم طبق اصول پیش رفت، و خانواده، مبلغ ۵۰۰ دینار را نقد گرفتند و ۱۰۰۰ دینار به صورت قرض نزد خانواده داماد ماند، کارها برای تدارک دیدن جهیزیه با سرعت بیشتری پیش می‌رفت و کاظم به حساب شوهر خواهر تنومندش، بهره بسیاری از جشن سرور و مهمانی برد.

۲. ترجمه تکراری است.

۳. دختر باید خانه‌داری و شیوه تربیت کودکان را بیاموزد. / آفرین مادر تو باید همیشه این فیلسوف را نصیحت کنی و این خیال‌ها و سفسطه‌بافی‌ها را از سرش بیرون کنی. او گمان می‌کند، خواندن چند جلد کتاب از او انسانی شبیه مرد می‌سازد. / زن باید مطیع مرد باشد.

۴. دخترم، دختر برای علم خلق نشده است و نباید به کاری بپردازد که مردان به آن مشغولند. زن بستر مرد است. / نمی‌دانم چرا مدارس به روی دختران باز شد؟ دختر باید خانه‌داری و شیوه تربیت کودکان را بیاموزد. / آفرین مادر تو باید همیشه این فیلسوف را نصیحت کنی و این خیال‌ها و سفسطه‌بافی‌ها را از سرش بیرون کنی. او گمان می‌کند، خواندن چند جلد کتاب از او انسانی شبیه مرد می‌سازد.

۵. دخترم مرد، مرد است و زن، زن و برادرت هرکاری که انجام دهد، تو حق نداری او را سرزنش کنی، چراکه او یک مرد است؛ اما ما زنان، مخلوقاتی خیلی پایین‌تر از مرد هستیم و اگر اینگونه نبودیم، آشکار کردن چهره‌مان و رویارویی با مردان بر ما حرام نمی‌شد. ما عریانیم چیزی باید ما را بپوشاند.

۶. آیا من باید حتماً ازدواج کنم پدر؟ من واقعا راضی‌ام از اینکه وقتم را با درس و مطالعه بگذرانم. پدر با خشم حرفش را قطع کرد و گفت: «الان به اشتباهم دربارهٔ به مدرسه فرستادنت پی‌بردم. عقلمت فاسد شده و آهنگ دختران بی‌پروای تحصیل‌کرده را می‌زنی.»

۷. غرق مطالعه یکی از داستان‌های با ارزش ماری کرلی بود که با خشم و کینه به سمت اتاق پذیرایی رفت.

۸. آرزو داشت، کاش دختری ذغال‌فروش بود که از مال دنیا چیزی نداشت، جز روزی بخور و نمیری که او را از مرگ بازدارد. آرزو کرد، کاش کارگری بود که نان‌ش را از عرق جبینش می‌خورد.

۹. افکار سیاه و بدبینانه از هر سو او را احاطه کرده بود. بدبختی جایی برای تسلی در جان او باقی نگذاشته بود و در حالیکه مقابل قفسه کتاب‌هایش ایستاده بود و عنوان کتاب‌ها را می‌نگریست یکباره نگاهش به داستان دردهای ورترا افتاد و نگاهش بر عنوان کتاب خشک شد. فکر می‌کنی چه چیزی او را جذب این کتاب کرد؟ پیش از این یکبار داستان را خوانده و از آن خوشش نیامده بود چراکه از بدبینی‌ای که بین سطرهای آن پراکنده شده بود، بدش آمد؛ اما با این نگاه به آن نگاه نکرده بود. ورترا... ورترا... ورترا از

- دردهایی که نصف دردهای او نبود رهایی یافت؛ اما به چه قیمتی... حس کرد لرزه مرگ در مفصل‌هایش در جریان است و در تمام جسمش از سر تا نوک پا پراکنده می‌شود
۱۰. مرد خانواده جلسه را آغاز کرد.
۱۱. من انکار نمی‌کنم که پسران جوان حقی دارند و منکر حق خوش‌گذرانی‌ات نمی‌شوم و به همین دلیل تو را آزاد گذاشتم.
۱۲. پدر با خشم حرفش را قطع کرد و گفت: «الان به اشتباهم درباره به مدرسه فرستادنت بی‌بردم. عقلت فاسد شده و آهنگ دختران بی‌پروای تحصیل‌کرده را می‌زنی.»
۱۳. ترجمه تکراری است.
۱۴. دخترم مرد، مرد است و زن، زن و برادرت هرکاری که انجام دهد، تو حق نداری او را سرزنش کنی./ زن اینگونه است، ابتدا سرسختی می‌کند؛ اما او در حقیقت مطیع و مشتاق آقايش مرد است.
۱۵. برای خواستگاریت آمده‌اند و با خود انگشتر نشان آورده‌اند، به تو نگفته بودم؟ به زودی عروس خواهی شد. بحث را با پدرت شروع کرده‌اند، او کنار مردها در اتاق پذیرایی نشسته است.
۱۶. تو را مایه مباحث دختران هم‌سنخت می‌کنم، مهریه تو بیشترین مهریه خواهد بود و خانه‌ات را با گرانبهاترین و باارزش‌ترین فرش‌ها مجهز، و به نمایشگاهی از اشیاء باارزش و نفیس و جدید تبدیل می‌کنم که چشم مردم به آن خیره بماند و قلب دختران هم‌سن و سالت از حسادت بترکد.
۱۷. مادر وارد شد در حالیکه صدای گریه و ناله به استقبالش آمد. وسط اتاق به خود می‌پیچید. موهایش را پاره می‌کرد و بر صورتش می‌زد... دور خانه می‌چرخید و احمقانه به تختخواب نگاه می‌کرد، نگاهش را به چهره کسانی که آنجا بودند می‌انداخت در حالیکه نگاه‌هایش بر آمیزه ای از درد مصیبت‌بار و کودنی مطلق و دیوانگی دلالت می‌کرد.
۱۸. آیا علم برای امثال تو خلق شده که ارزش آن را ندانند.
۱۹. ولی مادر، من تمایلی به برانگیختن حسادت در دل دیگران ندارم و پاره شدن قلب دیگران را نمی‌خواهم. من خوشبختی را می‌ستایم و ازدواج نزد شما تنها یک معامله خرید و فروش است نه بیشتر و نه کمتر...»
۲۰. آرام بود، در چهره‌اش کوچکترین نشانه‌ای از ترس نبود، ثابت قدم راه می‌رفت و به همه کسانی که اطرافش بودند لبخند می‌زد./ چشمانش برق ترسناکی زد و لب‌های نازکش را؛ همچون کسی که تصمیم بر کار بزرگی گرفته، محکم فروبست.

۲۱. جبروت پدر در مقابل آن چهره سرسخت که بر چیزی جز سماجت و اراده سخت دلالت نمی‌کرد، فروریخت و هرگز انتظار دیدن اینگونه قدرتی را از یک زن نداشت.
۲۲. دختر بیچاره / گوسفندی که به سمت کشتارگاه کشیده می‌شود / گروه بزرگی از اشرار او را تعقیب می‌کنند / احساس کسی را داشت که حکم اعدامش را دریافت می‌کند.
۲۳. ای خواننده اگر این امکان برایت مهیا شده بود که در جلسه این خانواده که از حامدبیگ پدر خانواده، ظاهره خانم مادر، وحید تنها پسر خانواده یا بیگ کوچک تشکیل شده است شرکت کنی... / فکر می‌کنی چه چیزی باعث شد پدرش او را اینگونه بترساند؟ چه چیزی باعث شده در مورد موضوع ازدواج بحث کنند؟

منابع

منابع فارسی و عربی

- احمد، عبدالاله. (۲۰۰۱). *الأدب القصصي في العراق منذ الحرب العالمية الثانية*؛ دمشق: اتحاد كتاب العرب.
- احمدی، بابک. (۱۳۸۰). *ساختار و تاویل متن*؛ ج ۱۱، تهران: نشر مرکز.
- استیونز، جان. (۱۳۸۸). *جنسیت و نوع ادبی*؛ ترجمهٔ اسماعیل حسینی، دیگرخوانی‌های ناگزیر، تهران: کانون پرورش فکری کودک و نوجوان.
- آیوب، ذنون. (۱۹۷۷). *الآثار الكاملة لأدب ذي النون ایوب*؛ ج ۱، الطبعة الرابعة، عراق: وزارة الاعلام.
- بوردیو، بیار. (۲۰۰۹). *الهيمنة الذكورية*؛ ترجمهٔ سلمان قعفرانی، الطبعة الأولى، بیروت: المنظمة العربية للترجمة.
- بهیان، شاپور. (۱۳۸۶). «*دربارهٔ رنج‌های ورتر جوان*»؛ *روزنامه اعتماد*، ش ۱۶۲۳، ص ۱۱.
- پالمر، فرانک. (۱۳۷۴). *نگاهی تازه به معنی‌شناسی*؛ ترجمهٔ کورش صفوی، ج ۲، تهران: کتاب ماد.
- پنیوک، الستر. (۱۳۷۸). «*گفتمان‌های قیاس‌ناپذیر*»؛ ترجمهٔ سیدعلی اصغر سلطانی، *فصلنامهٔ علوم سیاسی*، دانشگاه باقرالعلوم، سال اول، شماره ۴، صص ۱۱۸-۱۵۷.
- ترادگیل، پیتر. (۱۳۷۶). *زبان‌شناسی اجتماعی*؛ ترجمهٔ محمد طباطبایی، تهران: نشر آگه.
- دوبوار، سیمون. (۱۳۷۹). *جنس دوم*؛ ترجمهٔ قاسم صنعوی، ج ۲، چاپ دوم، تهران: توس.

- رحمتی، محمدمهدی و مهدی سلطانی. (۱۳۸۳). «تحلیل جامعه‌شناسانه مناسبات جنسیتی در سینمای ایران»؛ پژوهش زنان، دوره ۲، شماره ۳، صص ۷-۴۰.
- فاولر، راجر. (۱۳۷۶). «برجسته‌سازی قضاوت در متن»؛ ترجمه بهروز گرانمایه، مجله رسانه، س ۸، ش ۳۱، صص ۷۰-۷۵.
- فتوحی، محمود. (۱۳۹۲). سبک‌شناسی نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها؛ چاپ دوم، تهران: سخن.
- فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹). تحلیل انتقادی گفت‌مان؛ ترجمه فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.
- لوونتال، لئو. (۱۳۸۶). رویکردی انتقادی در جامعه‌شناسی ادبیات؛ ترجمه محمدرضا شادرو، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- محسنی، محمدجواد. (۱۳۹۱). «جستاری در نظریه و روش تحلیل گفت‌مان فرکلاف»؛ نشریه معرفت فرهنگی اجتماعی، سال سوم، شماره ۳، صص ۶۳-۸۶.
- محمدظاهر علی الجمیلی، نوری. (۲۰۰۳). فن القصة و الرواية فی الموصل مابین عامی ۱۳۶۸م-۱۹۸۸م؛ اطروحة الدكتورا، جامعة تکريت.
- میلز، سارا. (۱۳۸۲). گفت‌مان؛ ترجمه فتاح محمدی، زنجان: نشر هزاره سوم.

تحليل الخطاب في أقصوصة "طريق الخلاص" على ضوء رؤية "نورمن فركلاف" النقدية*

تورج زيني وند، أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة رازي في كرمانشاه
سمية صولتي، طالبة الدكتوراة في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة رازي في كرمانشاه

الملخص

يستهدف هذا البحث واعتمادا على المنهج الوصفي التحليلي، دراسة خطابية لأقصوصة "طريق الخلاص" لـ"ذنون أيوب" وهو من الجيل الأول للكاتب العراقيين في مجال كتابة القصة القصيرة. وما نريده في مقالنا هذا ومن خلال التركيز على الرؤية النقدية لفركلاف ونموذجه الثلاثي هو بحث مفاهيم القوة والأيدئولوجيا والتميز الواردة في النصوص الأدبية وذلك لمعرفة الاتجاهات والمسارات التي ينتهجها أبطال القصة والناجمة عن النماذج الذهنية والأشكال الخطابية المخصصة لهم داخل النص. ومن أهم نتائج البحث أن كاتب القصة جعل المخاطب المتلقي يواجه تحديات أساسية من أبرزها "المواجهة بين المرأة الريفية الممثلة للخطاب السائد على المجتمع التقليدي وبين المرأة المتحضرة المتأثرة بثقافة الكتاب المتغربين وآراءهم المتجددة والتي تأتي الرضوخ للتمييز وعدم المساواة بين الرجل والمرأة. أضف إلى ذلك أن القبول الناقص بالخطاب في كلا الحالتين له نهاية مأساوية ألا وهي موت أبطال القصة من جهة وغلبة الخطاب السائد على المجتمع من جهة أخرى.

كلمات مفتاحية: تحليل الخطاب النقدي، نورمن فركلاف، أقصوصة "طريق الخلاص"، ذنون أيوب.

* تاريخ الوصول: ١٣٩٨/٠٨/١٢

تاريخ القبول: ١٣٩٨/١٠/٠٧

- عنوان البريد الإلكتروني للكاتبة المسؤولة: t_zinivand56@yahoo.com

-المعرّف الرقمي (DOI): 10.30479/lm.2019.6609.2254